

هرموز

و

جنگ دریائی امامقلی خان سردار شاه عباس

مقدمه:

جزیره هرموز که در هجده کیلومتری جنوب خاوری بندر عباس واقع است، پیش از دوران صفویه و حتی پیش از دوران مغول و سلاجقه آبادانی و اعتبار تجاری داشته و مرکز داد و ستد بازرگانی در دهانه اقیانوس هند بوده است، در آغاز ظهور دولت صفویه، دریا سالار ماجراجوی پرتغالی آلفونسو دآلبوکرک با تدابیر سیاسی و حملات نظامی و جنگهای دریائی، این جزیره را فتح کرد و از آن پس مدت ۱۱۷ سال این جزیره زیر نفوذ و تسلط کامل سیاسی و نظامی و تجاری دولت پرتغال اداره میشد و از این نقطه مهم سوق-الجیشی و گلوگاه ارتباطی و نظامی مدخل اقیانوس هند بود که حکومت پرتغال بررفت و آمد کشتیها و دادوستد بازرگانی نظارت میکرد و عوائد عمده ای از وصول باج و حق العبور کشتیها دریافت میداشت و بر اقیانوس هند و بحر احمر و باب المندب و خلیج فارس و دریای عمان نظارت نظامی و اقتصادی و سیاسی می نمود.

بروزگار شاه عباس صفوی، و تقریباً در اواخر دوران پادشاهی شاه عباس، بفرمان پادشاه صفوی، امامقلی خان بیگلربیگی سردار

شاه عباس و امیرالامراء فارس و امیردیوان و حاکم لارستان، پسر الله وردیخان قوللر آقاسی امیرالامراء و حاکم اصفهان، پس از دو ماه و چهارروز جنگ دریائی و زمینی که با شرکت سربازان پیاده و سوار و کشتیه‌های جنگی و آتش توپخانه زمینی و دریائی صورت گرفت و امامقلی‌خان شخصاً در نبردها شرکت داشت، جزیره هرموز سقوط کرد و بتصرف سپاه ایران درآمد و قلعه پرتغالی آلبوکرك منهدم گردید. اما این جنگ دوماه و چهارروزه بدنبال بیست و یکسال عملیات نظامی و سیاسی بود که شاه عباس برای فتح جزیره هرموز گمگاه بدان دست میزد و هر بار مانعی سیاسی یا نظامی را از پیش پا بر میداشت یعنی از سال ۱۰۱۰ هجری قمری که جزائر بحرین بتصرف قوای شاه عباس درآمد و سال ۱۰۲۲ هجری قمری که بندر جرون یعنی میناب کنونی مسخر شد تا ربیع الاول سال ۱۰۳۱ هجری قمری که آخرین پناهگاه قوای بحری پرتغال در خلیج فارس یعنی جزیره قشم با عملیات نظامی از چنگ پرتغال خارج شد، جزیره هرموز همچنان مرکز عملیات و حکومت و فرمان روائی مطلق پرتغال در خلیج فارس و بحر احمر بود و سربازان و دریانوردان و بازرگانان پرتغالی در حفظ و حراست قلعه پرتغالی جزیره هرموز و راه‌های ارتباطی و نظامی آن میکوشیدند، تا در دهم جمادی الاخر سال ۱۰۳۱ هجری قمری برابر با یازدهم آوریل ۱۶۲۲ میلادی، زیر آتش توپخانه قوای ایران و بر اثر فداکاری و جانبازی سربازان ایران قلعه پرتغالی هرموز سقوط کرد و جزیره هرموز بتصرف ایران درآمد و آب و خاک آن به سرزمین اصلی یعنی ایران بازگشت.

برای آنکه موقع طبیعی و گذشته اقتصادی و جغرافیای تاریخی هرموز و سرگذشت تاریخی و کشمکشها و جنگ و ستیزهای پاسداران

تنگه هرموز یعنی گلوگاه حیاتی فلات ایران بزرگ را در طول قرون و اعصار باجمال مروری کرده باشیم و حوادث پرماجرایی دوران تسلط یکصد و هفده ساله پرتغال برجزیره هرموز را مطالعه کنیم و علل وجهات حمله پرتغالیان و سکوت و تسامح دولت مرکزی ایران را بازشناسیم و همچنین تدابیر سیاسی و نظامی شاه عباس کبیر برای برانداختن نفوذ و سلطه پرتغالیان از آبهای خلیج فارس و دریای عمان و تصرف و تسخیر جزیره هرموز بوسیله قوای دریائی و زمینی شاه عباس و فداکاریهای سردار بزرگ صفوی امامقلی خان و چگونگی جنگ دریائی و محاصره جزیره و عملیات سرپازان و کشتیهای نظامی را بررسی کنیم و همچنین آنچه پس از صفویه برای این جزیره فرتوت گذشته است بازشناسیم، مسائل و موضوعات مختلف این بررسی را ذیل ده عنوان بشرح زیر تقسیم مینمائیم :

- ۱- موقع طبیعی و گذشته اقتصادی و جغرافیای تاریخی جزیره هرموز .
- ۲- یکصد و هفده سال تسلط پرتغال برجزیره هرموز .
- ۳- تدابیر سیاسی شاه عباس برای اخراج پرتغالیان از جزیره هرموز .
- ۴- تدابیر سیاسی و نظامی امامقلی خان برای آرایش نظامی در خلیج فارس و تصرف نقاط اطراف جزیره هرموز .
- ۵- جنگ دریائی هرموز با حمایت قوای توپخانه زمینی و دریائی و دوماه و چهار روز جنگ در جزیره .
- ۶- کشته شدگان و غنائم .
- ۷- هرموز پس از شکست پرتغالیان و کوشش انگلستان ، هلند، عثمانی، پرتغال و اسپانیا برای نفوذ در جزیره هرموز و جانشینی استعمار پرتغال در خلیج فارس .

۸- شخصیت امامقلی خان، سردار، امیرالامراء، امیردیوان و حاکم فارس و لارستان.

۹- تقرب او به شاه عباس و خدمات او.

۱۰- عاقبت کار و مرگ فاتح جزیره هرموز، سرداری که پدرش ارمنی نومسلمان و مادرش گرجی و خود شیعه صوفی بود و در قزوین، بروجاده نماز او را سر بریدند.

۱- موقع طبیعی و گذشته اقتصادی و جغرافیای تاریخی هرموز

موقع طبیعی و گذشته اقتصادی هرموز:

این جزیره بطول ۹ کیلومتر و عرض ۸٫۵ کیلومتر در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی بندرعباس واقع است. در بیشتر روزهای سال وقتی که هوا صاف باشد، جزیره و کوههای کم ارتفاعش را از شهر بندرعباس میتوان دید. بلندترین قله کوه آن ۲۱۰ متر ارتفاع دارد و جنس خاک جزیره سنگهای آتش فشانی و دارای معادن نمک و خاک سرخ است. ساکنین هرموز کارگران معدن خاک سرخ که در لهجه مردم بومی آنرا «گلک» و «گل سرخ» مینامند معدودی ماهیگیر و پیشه‌ورند. ارتباط هرموز با بندرعباس و میناب است که بوسیله زورق و کشتیهای بادی و قایقهای موتوری و بادبانی آمد و رفت می‌نمایند. سطح جزیره از تپه‌هایی با ارتفاع ۹۱ متر پوشیده شده است و در وسط جزیره کوهستانی سنگی است که مرتفع‌ترین قله و بلندترین نقطه با ارتفاع ۲۱۰ متر در این کوهستان واقع است. هوای هرموز از بندرعباس ملایم‌تر است و در زمستان در آن بارندگی میشود، جزیره هرموز تقریباً بشکل بیضی است که قطر طول آن ۷٫۵ کیلومتر و قطر اقصی آن ۵ کیلومتر است. کرانه‌های این

۱- کتاب خلیج فارس، تألیف مرحوم دریا دار غلامعلی بایندر، ۱۳۱۷ هجری شمسی، تهران ص ۶۷

جزیره در خاور و جنوب و بدریای عمان دارای ارتفاعات با شیب تند است بطوریکه نزدیک شدن به کرانه دشوار و در مواقع طوفانی خطرناک است. در قسمت شمال و باختر زمین با شیب ملایمی وارد دریا میشود. عمق آب در یک کیلومتری جزیره به پنج تا سیزده متر میرسد و کشتیهای ده هزار تنی میتوانند تا یک کیلومتری جزیره نزدیک شوند. در قسمت شمال باختری و جنوب خاوری نزدیک جزیره تخته سنگهایی وجود دارد که در عمق ۲ تا ۳ متر زیر آب واقع شده است و فقط قایقراهنای محلی می‌توانند از بین آنها عبور کنند. انواع ماهیان خلیج فارس را در آبهای هرمز میتوان صید کرد.

از دیرباز کان خاک سرخ (اکسیددوفر) در جزیره هرمز شناخته شده و از آن برای رنگ آمیزی چوب، فلزات، بدنه کشتی، پارچه و غیره استفاده می‌کرده‌اند. سهولت حمل و نقل و مخصوصاً خالص بودن آن (۵۶ تا ۸۰ درصد) باعث شده است که این معدن اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب کند کارشناسان برآورد کرده‌اند که اگر در هر سال قریب ۶ هزار تن خاک سرخ از معدن «گلک» جزیره هرمز استخراج کنند تا یکصد سال دیگر میتوان از این کان بهره برداری نمود، همچنانکه تا سالی پنجهزار تن نمک از معادن نمک جزیره قابل بهره‌برداری است. این جزیره که در زمان جنگ یکی از مهمترین سنگرهای دفاعی کشور ایران است، در زمان صلح هم از راه ماهیگیری و فروش خاک سرخ و نمک کمک بزرگی به اقتصاد کشور در عهده دارد.^۲

محمد علی سدید السلطنه کبابی بندر عباسی وصف دقیقی از

۲- نگاه کنید به کتاب سمینار خلیج فارس، جلد نخستین، اداره کل انتشارات و رادیو، مکتوبه سخنرانی سر تیپ حسینعلی دزم آراء نهران، ۱۳۴۲، ص ۵۸ و ۵۷.

موقع طبیعی و وضع اقتصادی جزیره هرموز در کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» که در هجدهم صفر سال ۱۳۴۷ هجری قمری از تحریر آن فراغت یافته است ذکر نموده است: «نفوس حالیه آنجا تقریباً» سیصد خانوار میشوند، مذهب آنها به تناسف شیعه و سنی است، دو مسجد و یک تکیه در آنجا هست آنها بنیان جدید و مختصر است. مشروب ساکنین از آب برکه و هرگاه آب برکه تمام شود باماشوه^۲ آب از نابند^۳ عباسی برای خود برند، و برکه مخروبه زیاد در آنجا دیده میشود که عظمت سابق آنجا را بیاد می آورد. چند برکه سر باز هنوز چندان بایر نگردیده، و همان چند برکه سکنه آنجا را سیراب نماید، اغلب برکه های مخروبه را ممکن است تعمیر نمایند. معیشت سکنه آنجا، از صید ماهی و کارگری در معادن گل سرخ و استخراج نمک و کشتی بانسی است، و مشغله کشتیها بارکشی از میناب به عباسی و جزیره قشم و بندر لنگه و عمان است. تقریباً پانزده کشتی برای بارکشی دارند و آنرا بگاره گویند. و تقریباً پنجاه کشتی کوچک دارند برای صید ماهی که آنرا بلم و هوری گویند ماهی ساردین که از ایتالیا در قوطی حلبی به ایران آورند، و هر یک قوطی دوهزار^۴ فروشند، و هر یک قوطی دوازده دانه است، و گنج خواران مملکت بارغبت و میلان آن ارمنان میلان خرنند، در دریای این جزیره فراوان ورنجبران وطن ما را، بسمهولت و ارزانی و فراوانی عاید شود، در اینجا آنرا ممغ گویند و معاش سکنه اینجا از همین ممغ است، (ممغ بروزن جعل) و

۳- بکنوع قایق کوچک بادبانی

۴- امروز یکی از محلات بندرعباس است.

۵- در زبان مردم جنوب ایران بجای قران استفاده میشود.

ترتیب تدارك ممغ این است، ممغ را با گل سرخ و نمك مخلوط ساخته و در خمره گذارند، و هر خمره ای که بیست من ساردین گیرد یکن و یک چارک گل سرخ و هشت من نمك در آن مخلوط سازند، با دو حله^۵ آب و قیمت آن خمره بیست منی که مملو از ساردین است نه فران است. ده ماشوه استمراراً صید ساردین می نمایند. تقریباً هر سال بعد از وضع مصارف سکنه آنجا هشتصد خمره ساردین برای عباسی و مضافات از جزیره خارج می شود، دیگر ماهی قباد و سنگسر و (کر) و خارو هم زیاد صید نمایند با ماهی (ببک) و (متوتا) و (حشینه) و آنها را خشک نموده و بفروش رسانند و بمبک و متوتا و حشینه بیشتر حمل به هندوستان شود با ماهی قباد و بیشتر این معامله را قشمی ها و حیدرآبادیها^۶ میکنند و گاهی بجزیره بحرین هم حمل میشود.

ابن بطوطه در «رحله» خود نوشته مشاهده نمودم در جزیره هرموز فیما بین جامع و بازار سرمایه به آن بزرگی که مانند رابیه ای بود و دو چشم آن مانند دو دروازه بودند و افراد ناس از چشمی داخل شده و از چشم دیگر خارج شوند. نگارنده گوید مقصود ابن بطوطه از آن ماهی نهنگ است که از وپائیمها آنرا بالن گویند با بامؤحده حال هم اغلب در این دریا پیدا میشود، استخوان پهلوی نهنگی که در سال هزار و سیصد و بیست و چهار (قمری) در کناره جزیره هرموز افتاد نزد نگارنده موجود و هفده پا درازی آن است. فقط روغن چشم آن حیوان معادل هفتصد و پنجاه من عباسی شده و هریکمن پنج هزار (قران) بفروش رسیده. و آنرا هم سل و سیفه بر وزن جیفه گویند و برای درز تخته کشنیمها بکار برند.

۵- نام یکنوع ظرف بزرگ سفالین آب

۶- مردمی که از حیدرآباد هندوستان به بندرعباس و میناب آمد و شد داشتند.

قریه حالیه هرموز از طرف شمال به قلعه پرتگالیها و از طرف جنوب به کفهای که بکوه متصل است ، و از مشرق بدریا ، و از مغرب به آثار قدیم جزیره هرموز پیوندد . آثار مزبور عظمت قدیمه آن شهر را مینمایاند و در جنوب آن آثار قدیمه ، نزدیک دامنه کوه قبرستان قدیمی دیده میشود و قبور آنجا ، قبور مسلمانان است ، از شمال به جنوب مدفون شده اند . از اینیه آثار قدیمه سه موقع هنوز آثارشان چندان معدوم نیست . سکنه حالیه یکی از آنها را قدمگاه امیرالمومنین علی ابن ابیطالب دانند و آن بناتا سقف گنبد خراب نشده لیکن گنبد آن خراب گردیده است ، دور محوطه آن بنا از اطراف اربعه اطاق و وثاق و ایوان بوده است ، آنها تماماً خراب و آثار آنها باقی است ، وضع آن گنبد و آن محوطه به کلیسا و معبد نصاری شباهت تامی دارد و نزدیک و طرف مغرب قریه حالیه واقع است و دوبناء دیگر که نزدیک قبرستان قدیمه مسلمانان واقعند و سکنه حالیه هردو را مکتب خانه گویند و هردو بیک وضع بنا شده و گنبد یکی از آنها هنوز باقی است . عقیده نگارنده اینست که هردو مقبره اکابر آن عصر است ، ظروف شکسته از چینی و سفال و شیشه در آن مخروبهها زیاد دیده میشود . قلعه ای که از بنیان قدیم باقی است و بنیانش را نسبت به پرتگالیها دهند با اندازه ای خراب نگردیده که شخص بعد از مشاهده از طرح و ترتیب سابق آن مسبوق نشود . در طبقه دوم قلعه برکه وسیع بنا شده سه چهار سال قبل معین التجار آن برکه را مرمت نمود . سابقاً سنگ بجهت اینیه عباسی از آن قلعه به عباسی میبردند ، پنجسال است از طرف دولت ایران ممنوع شده ، اطراف شمال و مشرق و مغرب قلعه دریا است و جانب جنوب به قریه حالیه اتصال دارد .^۶

کوههای هرموز طرف شمال کفه واقعند و آثار قدیمه و قریه حالیه و قلعه مزبور در آن کفه واقع است ، طرف جنوب شرق جبال

هرمز را پشتکوه گویند، گل سرخ در همان پشتکوه استخراج و با ماشوه بکناره قلعه آرند و کشتی آتشی (بخار) نزدیک و برابر قلعه آید و گل سرخ را برای اروپا بارکنند، معادن دیگر مانند گوگرد و آهن و زاغ (زاج) و غیره در آنجا موجود است. کوههای مزبور آنچه در وسط جزیره واقع است سراسر معادن نمک‌اند، و نمک آنجا دو نمونه است. نمک نرکه آنرا گوپال هم گویند و این همان نمک دارانی است که این بطوطه در مرحله خود نگاشته، دیگر نمک ماده که در وسط دره‌ها از چشمه‌سارهای شور جبال میبندد و از حیث طعم و سفیدی ممتاز است و مصرف آن در عباسی و توابع است عموماً و به عمان هم حمل می‌نمایند. قیمت حالیه آن در جزیره هرمز هر صدکوت یازده ریال است که معادل پنج تومان شود و صدکوت تقریباً معادل پنجهزار من تبریز است. خرگوش و آهو در آن کوهها زیاد است. در قلعه یکی از آنها مخروطیه‌ای دیده میشود و آنرا قصر بی بی گل گویند.^۷ و نزدیک موقعی که استخراج گل سرخ میشود چاهی است که آب آن گوارا است و نزد سکنه معروف است به ترنبک و در ریاییگی در جغرافیای خلیج فارس آنرا تحریف توران باغ میدانند، و قیاساً نسبت به تورانداخت از بنات ملوک آن ناحیه دهد چون غفلت داشته است از اینکه در ملوک هرمز نام توران شاه متعدد بوده است^۸ و آب این چاه مشروب کارگران گل سرخ است.

از معدن گل سرخ تاقریه حالیه از راه خشک تقریباً مسافت یکساعت است. سکنه هرمز مالیات ندارند، بیوتشان گلین و چوبین هم هست. نزد سکنه آنجا معروف است که سگ در آنجا دوام نیاورد، چوب بیدق ایران در جنوب قلعه برابر انبار آذوقه بلند

۷ و ۸- برای اطلاع از آثار و ابنیه تاریخی جزیره هرمز رجوع کنید بفصل (هرمز و لارک) از کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان، از انتشارات انجمن آثار ملی، تألیف احمد اقتداری، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.

کرده‌اند . تقریباً هفت سال قبل یکنفر سیاح پیاده از اهل هنگار-
 یابعباسی آمد و نزد نگارنده بود ، همه ایران را پیاده سیاحت نموده
 و پاتفاق به جزیره هرموز رفتیم . در قلعه گلوله توپ باندازه يك
 نارگیل بزرگ از شکاف دیوار قلعه پیدا بود ، و مسافر مزبور گفت
 بیش از پانصد سال گذشته است که آن گلوله را به قلعه شلیک کرده‌اند .
 هر سال تقریباً سیزده هزار تن که معادل دویست و شصت هزار گونی
 شود گل سرخ حمل بفرنگستان و هند میشود . در سال هزار و سیصد
 و چهارده معین‌التجار برای ده سال گلک سرخ را از دولت اجاره نمود
 بدراهم معدود و در انتهای سال هزار و سیصد و بیست و سه اجاره
 مزبور با انتهای رسید ، چهار سال و هشت ماه بدون اجاره از غفلت
 اولیای دولت ایران باز معین‌التجار متصرف بود ، بهمان مال الاجاره
 قلیله سابقه ، در سال هزار و سیصد و بیست و هفت اولیای دولت اتفاق
 به هرموز نمودند و گل سرخ را با اداره گمرکات عباسی سپرده و در
 عرض یکسال بعد از وضع مخارج هفتاد و دو هزار تومان برای دولت
 صرفه بردند . . . در خرائط ارتفاع سه کوه از جزیره هرموز تعیین
 شده است یکی کوه سفید ، ششصد و نود پا ، ثانیاً کوه سفید دیگر
 پانصد و هشتاد و پنج پا ، ثالثاً کوهی است بدون اسم ششصد و
 هفتاد پا و این دو کوه سفید را سکنه عباسی پنج پروزن گنج
 گویند و با اصطلاح سکنه آنجا پنج بمعنی تکه است . دور جزیره
 هرموز ده میل و نصف انگلیسی است و آن جزیره در طول پنجه
 و شش درجه و بیست و شش دقیقه از خط استوا واقع است و
 مسافت از هرموز تا بعباسی نه میل و نصف انگلیسی است و قلعه در
 شمال جزیره و معدن گلک در مشرق قلعه و جبال نمکی در وسط جبال
 جزیره اندو دو کوه سفید در وسط و در مغرب جزیره است . سنک برای

۹- این اظهار نظر میتواند قریبه‌ئی بر استفاده از توپخانه در جنگ دریاز
 امامقلی‌خان در هرموز به سال ۱۰۳۱ هجری قمری باشد .

ابنیه عباسی از آهن کوه و کوه صلاح الدین میبرند معادن گل سرخ در هرموز نه باشند .

پنج نقطه معروف به غله وسی پاعمق پیدا نموده اند و یک معدن معروف به گل زرد جدید که معدن گل زرد هم نزدیک آنجا است، و سه معدن معروف به درز راق باشند. و یکی از آنها کوهی است که قصر بی بی گل بر آن واقع است. و مسافر چون از عباسی به قشم رود همینکه سفیدی آنکوه که در نزد سکنه به گنجر هم معروف است پنهان شود راه بین عباسی و قشم نصف شده است .^{۱۰}

سدید السلطنه از کتابی با نام «تذکره للمتقین یا تاریخچه هرموز» تالیف حاج آقا معین التجار دهدشتی معروف به بوشهری یاد کرده است و خلاصه ای از این تذکره را در کتاب بندرعباس و خلیج فارس نوشته است. چون همه آن مطالب در خصوص «احوال گل سرخ و اجاره هرموز» است و یادکر اعداد و ارقام و ذکر جزئیات ماجراهای پیاپی حل و عقد اجاره معادن خاک سرخ و مداخلات نمایندگان و تجار خارجی و داخلی و فعل و انفعالات اقتصادی این جزیره است. برای آگاهی بیشتر بر اهمیت اقتصادی جزیره هرموز و معادن خاک سرخ آن که در روزگار قاجار حتی منجر به مداخلات صدراعظم و پادشاه و ولیعهد هم شده است ملخصی از آن (تذکره) را از کتاب بندرعباس و خلیج فارس نقل میکنیم.^{۱۱} و پس از آن به مطالعه جغرافیای تاریخی هرموز میپردازیم :

(.... حاج آقا معین التجار دهدشتی معروف به بوشهری که در این کتاب به تکرار نام او درج شده . درسته ۱۳۲۹ و جیزه ای نوشته در احوال گل سرخ و اجاره هرموز و طبع و تشر کرده ، نگارنده خلاصه

۱۰- نگاه کنید به کتاب (بندرعباس و خلیج فارس) تالیف محمدعلی

سدید السلطنه کبابی بندرعباسی - ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ هـ . ش صفحات ۹۵-۹۸

۱۱- کتاب بندرعباس و خلیج فارس با تلخیص از صفحات ۳۲۷ تا ۳۵۳

مطالب مفیده آنرا با بعضی اضافات در اینجا درج مینماید : در سال هزار و سیصد به سمت منادمت حاج محمد مهدی ملك التجار بوشهر به اروپا مسافرت نموده ، در صد برآمد از امتعه و کالای ایرانی اجناسی چند انتخاب کرده برای فروش و تحصیل فوائد آن حمل بخارجه کند چند رشته بنظر آمد ، یکی از آنها خاک قرمز بوده ، مواد خاک قرمز از آهن پوسیده است .

معدن این خاک در انگلستان و ایتالیا و عثمانی هم یافت میشود خاک معادن ممالک مزبور جنساً بهتر از خاک معدن هرموز است . مثلاً قیمت هرموز هر تنی سه لیره است ، خاک متعلق به معدن انگلستان هر تنی ده لیره ارزش دارد . خاک متعلقه به معدن عثمانی از هشت لیره الی چهارده لیره بفروش رود . ولی خاک ایتالیا با خاک هرموز قیمتاً مساوی است ، لیکن نظر به تسهیلات کار استخراج معدن هرموز و تفاوت مخارج و مزد عمه در ایران ، توانسته است با اجناس خارجه رقابت کند که در خارجه هر یک خروار از چهار الی پنج تومان فروش برود و فایده دهد .

خلاصه پس از مراجعت از فرنگستان نمونه خاک قرمز را معین التجار بلندن فرستاد ، از لندن جواب آمد ، حالیه بیش از چهل تن الی پنجاه تن فروش نمیرود ، لیکن بعدها تدریجاً تجارت آن ترقی خواهد کرد . ملك التجار بوشهر مسئله خاک مزبور را مرجوع به حاجی ناخدا علی امین الرعايا از ملازمین خود کرده که هر سال صد الی دو بیست تومان منافع آن مدد معاش مومی الیه میشود . مالیات دیوان جزیره هرموز یکصد و پنجاه تومان به اسم حقوق مستحفظین شیخ جزیره می گرفت ، پنجاه و پنج تومان دیگر گاهی شیخ جزیره بحکومت عباسی می پرداخت ، گاهی از تادیه ابا نموده و از جزیره مهاجرت کرده و میرفت چون در جزیره هرموز شیخ مزبور علاقه ای نداشت . حاج ناخدا علی چند سال سالیانه صد و پنج تومان بابت

مالیات بدیوان رسانیده و متصدی امور هرموز بود. در سال هزار و سیصد و هفت مرحوم محمد حسن خان سعد الممالک مافی حکومت بنادر داشت و از طرف دولت آن جزیره را پنج ساله به حاج ناخدا علی اجاره داد که هر ساله چهار صد تومان بدولت بپردازد فرمان شاه مبرور ناصر الدین شاه هم صادر شد. چون مدت اجاره حاج ناخدا علی سر آمد، مرحوم حاج جعفر علوی از تجار عباسی برای ده سنه اجاره کرد، که دو هزار تومان نقد دهد و سالیانه هزار تومان بپردازد و از طرف دولت به ملك التجار مخاطب شود، فرمان ناصر الدین شاه مبرور هم صادر گردید، بعد از چند صباح حاج جعفر بر حمت الهی پیوست، پسر آن مرحوم حاج محمد شریف بتصدی امور هرموز پرداخته تقریباً پدرو پسر یکسال و نصف در کار معدن هرموز بودند، حاج محمد شریف نتوانست از اینکار فایده ای ببرد، خسارت و ضرر برد، این بود که از عباسی به بوشهر آمده به اصرار فرمان خود را به معین التجار انتقال داده، مخارج خود را از موسی الیه دریافت کرد، دولت هم انتقال نامه مزبور را امضاء کرد، معین التجار مشغول استخراج و تجارت خاک سرخ شده، در آن اثنا تگران ملکم تبعه انگلیس بتوسط مرحوم اقبال الممالک هفتصد تومان بر هزار تومان مال الاجاره افزوده مشروط بر اینکه پانصد تومان در حق نظام الملك و دو بیست تومان در حق خود تگران ملکم مواجب برقرار شود، و فرمان باسم تگران ملکم صادر و امر تصرف جزیره از مرکز باور رسید. یکسال معین التجار به عاقله گذرانید و در سؤال و جواب با مرکز بود، سفارت انگلیس ها حمایت از تگران ملکم داشتند، بعد از یکسال مجلسی در مرکز مرکب از وزراء و مستوفیان و نماینده سفارت منعقد شد، آن مجلس حکم بر حقانیت معین التجار داد، لیکن سفارت متقاعد نشده ششماه دیگر این گفتگو جاری بود تا اینکه در صدارت حاج علی خان امین - الدوله و وزارت خارجه محسن خان مشیر الدوله و وزارت مالیه

ابوالقاسم خان ناصرالملک مجدداً تشکیل مجلسی شده و رجوع به حکمیت امین‌الدوله کردند، امین‌الدوله حقانیت معین‌التجار را تصدیق کرد، سفارت مطالبه خسار- تگران ملکم کرد و قرار شد آنچه بهرکس داده مستردکنند و آنچه در جزیره مخارج کرده معین‌التجار بپردازد و هزار و پانصد تومان هم معین‌التجار بر هزار تومان اجاره هرروز اضافه کند بدولت بپردازد و فرمان به اسم معین‌التجار صادر گردید، بعد از یکسال سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران نوشت که تلگراف لرد سالزبوری صدراعظم انگلیس به مضمون ذیل رسیده و باید اجرا شود که در مجلس حکمیت دو حکم صادر شده، اول اینکه جزیره هرروز در تصرف معین‌التجار باشد ثانیاً مخارجی که تگران برای صدور فرمان کرده مسترد دارند، چرا حکم ثانی مجری نشده، تا مدت یکماه اگر وجه مخارج و خسارت ملکم نرسانند جزیره تصرف میشود! اگر وجه مزبور هم بدهند پذیرفته نمیشود، معین-التجار نه هزار و هشتصد تومان خسارت ملکم را به سفارت داده، فرمان ملکم را مرجوع داشت، سفارت هم بطلان فرمان رادر حاشیه فرمان نگاشت. تگران ملکم پسر خواجه یوسف از تجار معتبر و معاریف بوشهر و اهل اصفهان یعنی ازارامنه جلقا و تبعه مسلمه دولت ایران محسوب میشوند، در بدایت مداخله انگلیسها، خواجه یوسف خدمات عمده‌ای در بنادر به انگلیسها کرده و رقه محسوبیت از دولت هندوستان گرفت، بعد از پدرتگران ملکم را نظریه وکالت چند شرکت، انگلیسها بهمان محسوبیت باقی گذاشته، سالها مانند تبعه خالص از او حمایت داشتند، کار گزاران دولت ایران هم ساکت بوده و قبول مینمودند. در سال هزار و سیصد و هیجده، کفالت کارگزاری بنادر به نگارنده (محمد علی سدیدالسلطنه) تفویض گردید، مسئله تبعیت تگران ملکم را طرح کرده ورشته محاوره به سفارت انگلیس در طهران

ووزارت خارجه ايران كشيده، نگارنده هم اسناد محكمه در تبعيت ايران بودن مومي اليه حاضر كرده، سفارت نتوانست حقايت خود را ثابت كند، موجب امر وزارت خارجه، كارگذاري اعلان عمومي بر مسلميت تبعيت ايراني تگران ملكم داد. شنيدم اسناد مزبوره را كارگزاران بعد به ثمن بخرس به تگران ملكم داده‌اند و مسلميت تبعيت ايراني تگران ملكم را طرح كرده ورشته معاوره به سفارت انگليس در طهران ووزارت خارجه ايران كشيده، نگارنده هم اسناد محكمه در تبعيت ايران بودن مومي اليه حاضر كرده، سفارت نتوانست حقايت خود را ثابت كند، موجب امر وزارت خارجه، كارگذاري اعلان عمومي بر مسلميت تبعيت ايراني تگران ملكم داد. شنيدم اسناد مزبوره را كارگزاران بعد به ثمن بخرس به تگران ملكم داده‌اند و ملكم اسم خانوادگي آنها است. خلاصه بعد از تصفيه مسئله تگران ملكم، معين التجار اداره خاك قرمز را توسعه و بسط داد، پنج شش سال پدين متوال گذشت.

در صدارت شاهزاده عين الدوله (عين الدوله در سال هزار و سيصد و چهل و شش مرحوم شد) استريك كمپني شركت انگليسي، بتحرك و كيل خود در پوشهر يعني تگران ملكم، در صدا افتاد كه مبلغى بر ماليات هرموز اضافه كرده از دولت اجاره كند، معين التجار با وجود اينكه هنوز مدت اجاره اش منقضى نشده بود، دوازده هزار تومان اضافه بر جمع سابق قبول نمود مشروط بر اينكه دو هزار تومان آن مواجب اولاد معين التجار قرار دهند. در ماه رجب هزار و سيصد و بيست دو فرمان دائمي به ترتيب فوق از طرف مظفر الدين شاه به اسم معين التجار صادر شد. ششماه از اين مقدمه گذشت، مظفر الدين شاه رهسپار اروپا شد و دستخط ذيل را بر محمد علي ميرزا كه سمت ولايت داشت صادر كرد كه هرگاه بعضى

در باب جزائر اظهاری نمایند محل اعتنا ندانید که فرمان صادره سنه ۱۳۲۲ تغییر پذیر نیست. در همان اوان معینالتجار هم خود به فرنگستان رفت و یکتفر معدن شناس ایتالیائی در ماهی هشتصد تومان بغیر از مخارج اجیر کرده بایکدیگر به عباسی و هر موز آمدند و اکتشافات معدن شناس مزبور از پرده استتار خارج نشد، و بعد از دو ماه بوطن مالفوف خود مراجعت کرده و اسم او کارمیک بود. خود معینالتجار مشارالیه را ایتالی نگاشته و او را انگلیسی نوشته است. پس از آن یکتفر معدنچی موسوم به گن برای استخراج گوگرد قشم و خمیر استخدام کرد، بعد از چند ماه مومی الیه هم معاودت بوطن خود انگلستان نمود. در بدایت مشروطیت هم معینالتجار دو هزار تومان مواجب اولاد خود را تقدیم ملت کرد.

در اوائل سال هزار و سیصد و بیست و هشت بتحریر نظام السلطنه و سعید السلطنه که سابقا حکومت بنادر داشته اند عرائضی عدیده برتجدید اجازه خاک قرمز بوزارت فواید عامه تقدیم و وزارت فواید عامه هم به مجلس شورا تقدیم نموده، مجلس رجوع به کمیسیون کرده معینالتجار را به کمیسیون خواستند، معینالتجار قبول کرد که مقررات مجلس برای عموم معادن راقبول نماید و آنچه قایده برای دولت منظور شود بدهد، یا اینکه تجارت خاک قرمز را با سایر معادن جنوب شرکت و سهام کنند، نصف سهام فروش برود و نصف دیگر متعلق به معینالتجار شود، مطلب به انجام نرسید و مجلس منقضی گردید. در جلسه دیگر کمیسیون، باز معینالتجار را خواستند و تکلیف کردند علاوه از مالیات مقرر در فرمان هزار و سیصد و بیست و دو، صدی ده از منافع را بدولت بدهد، معینالتجار قبول نمود و بعد از چند روز دیگر صنایع الدوله که وزارت فواید را

داشت به معین التجار اطلاع داد و عنوان کرد که روز گذشته در جلسه کمیسیون قرار شد از فوائذ خاک قرمز فقط صدی سی بدولت پرداخت شود و سایر معادن خلیج فارس هم بشما واگذار گردد و شما هم بموجب قوانین مصوبه مجلس شوری از بابت آنها حقوق بدهید و من و کالتاً از طرف شما قرارداد مزبور را قبول کردم . معین التجار ابا ننمود ، پس از چند روز وکیل الرعایا از وکلای مجلس به معین التجار اطلاع داد کسی پنجهزار تن خاک قرمز از قرار هریک تن چهل و پنج شلینگ مشتری است اجازه فروش بدهید معین التجار جواب داد چون بادیگری کنترات دارم ممکن نیست .

بعد از دو روز وکیل الرعایا به معین التجار گفت وزارت فوائذ خاک را فروخته است معین التجار استعجاب کرد و از وزارت فوائذ سؤال نمود جواب دادند چون اصرار زیاد کردند من (وزیر فوائذ عامه) امضاء کردم لیکن تعیین وقت تحویل با خود ما است همین دو روزه مسئله جزیره بموجب قراردادی که به شما گفتم ختم میشود و شما بعد از انقضای مدت کنترات سابق خود بامشتری جدید طرف میشوید و در خاک قرمز موجوده که شما استخراج کرده اید کسی حق مداخله ندارد .

از آن طرف اداره گمرکات موجب امر دولت، جزیره هرموز را با کلیه مصالح متعلق به معین التجار و خاک قرمز موجوده متصرف شده و میرزا خلیل گماشته معین التجار را از هرموز خارج کرده ، خود به نظارت جان پاتراهل هلند مشغول استخراج خاک قرمز شده ، سه کشتی متعلق به استریک کمپنی متعاقباً به هرموز آمده معادل ششمهزار تن از خاک موجوده حمل کرد .

معین التجار بوزارت فواید شکایت برد که شما وعده دادید در خاک موجوده کسی دخالت نمینماید جواب دادند بدون اجازه کشتی وارد کرده ، برای اینکه نول کشتی (کرایه کشتی) ضرر دولت نشود

خاک حمل شده ، و تحویل داده نمیشود تا کار شما تصفیه شود ، معینالتجار مشغول شکایات به مجلس و هیئت وزراء شد و مواد نهم و چهاردهم و پانزدهم و هفدهم و بیست و دوم و بیست و چهارم و بیست و هفتم قانون اساسی را که از تصرف جزیره هرموز بوسیله دولت بعقیده معینالتجار نقض شده بود پیش کشید ، بعد از چندگاه هیئت وزراء بدو گفتند صد و پنجاه هزار تومان از قیمت خاک موجوده بدولت بدهید ، از بعد بالمناصفه در معدن خاک قرمز کار کنید و حقوق سایر معادن را بموجب قوانین مصوبه مجلس بدهید و یا صد و پنجاه هزار تومان دولت میدهد و معینالتجار حقوق خود را تسلیم کند . معینالتجار حاضر بود خاک موجوده و اشیائی که در جزیره دارد بدو دهند و دولت هم صد و پنجاه هزار تومان ندهد . موقتا معینالتجار ساکت شد لیکن فرمان و ادعا باقی ماند .

بتوسط بانك شاهنشاهی دولت سی و یک هزار تن خاک نرمن به شرکت استریك کمپنی فروخته به قیمت شصت هزار لیره که در پنج سال خاک مزبور تحویل داده شود ، و هر سال دوازده هزار لیره که تقریبا شصت و چهار هزار تومان عاید دولت خواهد شد .

مخارج برج ثور آن سال را که اداره گمرکی در جزیره کرده ، در حالتی که برنج و ماهی و خرما از انبار معینالتجار جهت خوراك عمله برداشته شده و بحساب نیامده است و کیسه ای که بوسیله آن خاک از معدن به انبار حمل میشود نیز از معینالتجار بوده و کرایه ده ماشوه که خاک را از معدن به انبار و از انبار به کشتی رسانید ، ایضا بحساب نیامده است و ده ماشوه مذکور متعلق به معینالتجار بوده است ، (با وجود این مخارج یکماه) یک هزار و هشتصد و هفتاد و ستومان و هفت هزار و نهصد دینار میباشد . در حقیقت خوراك عمله و ارزش کیسه که آنرا گونی گویند و کرایه ماشوه ها را چون ماهی دوازده

پانصد تومان حساب کنیم سالیانه سی هزار تومان میشود، دوازده هزار تومان مالیات جزیره را هم حساب کنیم چهل و دو هزار تومان میشود و فایده معین التجار موجب جمع و خرج فوق سالیانه بیست و دو هزار تومان میشود، جراید منتشره آن زمان فواید معین التجار را به یک کرور و دو کرور تومان تقریب کرده بودند جمع کلیه مخارج هزار و هشتصد و هفتاد و سه تومان و هفت هزار و نهصد دینار است. خلاصه دو ایراد بفرمان معین التجار وارد کرده بودند، یکی آنکه قبل از انقضای مدت فرمان سابق فرمان جدید صادر شده، دیگر آنکه تعیین مدت در فرمان نشده است. جواب معین التجار این است که در ایام استبداد در همان اوان کنترات سیم تلگراف سه سال بانقضای باقی داشت که تجدید شده، کنترات شیلات هم در همان سال تجدید گردیده، در ایام مشروطیت کنترات مسیو مورنارد چند ماه بانقضای نرسیده در مجلس شوری تجدید کردند. از بابت فرمان بدون مدت امتیاز حفریات شوش به فرانسها، و امتیاز کشتیرانی رود کارون علیا به کمپنی ناصری، و تفویض جزیره قیس در سالیانه یکصد تومان به قوام الملک، بدون تعیین مدت داده شده اند.

خلاصه از اول ایتایل هزار و سیصد و بیست و هشت، دولت هرموز را متصرف و خود به استخراج خاک قرمز مشغول شد. هیئت وزراء در جلسه ۲۶ قوس خاک قرمز موجوده تا اول ایتایل را حق معین التجار دانستند و اداره گمرکی خاک موجوده را یازده هزار و دویست و نود و چهار تن تقریب کرد. و قرار شد که برای هر یک تن دولت چهل و دو شیلینگ و نصف به معین التجار بدهد و در ۲۶ جدی در مراسله ۶۴۶۴ وزارت مالیه به مستر فرنک استریت نوشته است که باید بیست و چهار هزار لیره از قیمت خاک قرمز به معین التجار داده شود.

از اول ژانویه ۱۹۱۱ هر مقدار خاک از جزیره هرموز حمل

شود برای هر يك تن يك لیره به معین التجار داده شود تا میزان بیست و چهار هزار لیره مستهلك گردد و هیئت وزارت مقرر کردند هرگاه خاک موجود از تقریب یازده هزار و چیزی تن اضافه شود ارزش اضافه شده به معین التجار داده شود. در هفتم رجب هزار و سیصد و بیست و نه قمری در مراسله ۱۷۴۲۹/۱۸۲ وزارت خارجه به شوستر خزانه دار نوشت که موجب قرارداد هیئت وزراء در ۲۵ ذی حجه هزار و سیصد و بیست و هشت مطابق ۲۸ دسامبر هزار و نهمصد و ده، بیست و چهار هزار لیره باید به معین التجار برسد، به مستر برون وکیل استریک اطلاع دهید که حواله وزیر مالیه در اینخصوص را لایتنیغیر بداند. اداره مرکزی گمرکات در مراسله ۳۱۵۴ خود که به وزارت مالیه نوشته. خاک موجود را دوازده هزار و ششصد و هشتاد و سه تن معین کرده اند، از آن قرار حق معین التجار هزار و سیصد و هشتاد و نه تن اضافه میشود.

هیئت وزراء در جلسه ۲۶ قوس تصویب کرده است که آلات و ادوات موجوده در هر موز متعلق به معین التجار بوده و باید به مومی الیه مرجوع و بارضایت طرفین به قیمت در آیند. اداره مرکزی گمرکات بموجب مراسله ۳۰۶۳ راپرت فورمان مدیر گمرکات عباسی مورخه ۲۵ می هزار و نهمصد و یازده بوزارت مالیه فرستاده که لنج هر زمان بدون فایده بود و در ۲۰ می به کارگذاران معین التجار تسلیم شده است. در مراسله ۳۵۳۱ اداره مرکزی گمرکات بوزارت مالیه قیمت بقیه آلات و ادوات معین التجار که مفید اداره بود پنج هزار تومان معین کرده است. بموجب نطق صنیع الدوله در مجلس شوری در ۱۹ ذیحجه هزار و سیصد و بیست و هشت، در شماره ۴۲ سال چهارم روزنامه مجلس نگاشته شده بود، معین التجار از طرف دولت برای مدت ده سال مباشر امور هر موز باشد و کلیه مخارج را مومی الیه از خود بنماید

واز فروش خاک قرمز صدی هفتاد و پنج بدولت بدهد و صدی بیست و پنج در عوض زحمت و مخارج خود بردارد، و معادن مس و گوگرد برای مدت سی سال به معین التجار داده شود و از عایدات صدی ده و صدی پانزده بدولت بدهد. و در جلسه هفدهم جمادی الاخر سنه ۱۲۲۹ وزراء تصویب کردند که هرموز بموجب ترتیب فوق به معین التجار تفویض شود. چنانچه پاتر هلندی مایل به اجرای ترتیب فوق نبود و بضرر دولت میدانست، رعیت هرموز را برانگیخت که بیکار گذاران داخله و قونسول انگلیسها از ارجاع امر به معین التجار تظلم کنند. و خواهران معین التجار هم به تعلیمات و مخارج مومی الیه اقدامات لازمه کرده، حکومت محلی شرع را برانگیزانیدند و وجود چنان پاتر را در عباسی مخالف شرع دانسته او را با اتهام لواط تغییر مأموریت دادند. عاقبت چنان پاتر مدیر اداره چاپهار شد و چنان پاتر مزبور در سنه ۱۳۴۶ قمری در طهران فوت شد. در همان اوان بعضی از معاندین معین التجار تلگراف به مرکز فرستادند و مباشرت هرموز را در صدی پانزده قبول کردند. گویا معین التجار صدی پانزده را خود قبول کرد و از اوائل سنه هزار و سیصد و سی و یک کارکنان معین التجار مشغول استخراج خاک قرمز شدند لیکن حمل و نقل به اروپا با نظارت اداره گمرکی است و اینکه معین التجار باین ترتیب قانع شده برای این است که شاید ترتیبات عالیه تغییر کرده و باز با استناد همان فرمان دائمی هرموز را همیشه متصرف شود و اقلاً رشته امور هرموز را از کف ندهد.^{۱۲}

۱۲- حاج آقا محمد معین التجار دهمشتی بوشهری بنا بر تحقیق فاضل ارجمند آقای دکتر اصغر مهدوی از خانواده های بازرگان بوشهری بوده مدتی در بغداد و سپس در بوشهر اقامت داشته، مسافرت مکرر بتهران نموده و با خانواده حاج محمد مهدی ملک التجار بوشهری و خانواده مرحوم حاج امین الشرب مهدوی منسوب سببی بوده است.

سدیدالسلطنه در کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» سواد فرمان مظفرالدین شاه مورخ به سال ۱۳۲۲ قمری و دستخط مظفرالدین شاه خطاب به محمدعلی میرزا ولیعهد مورخ به تاریخ ربیع الاول ایلان ایل ۱۳۲۳ قمری راجع کرده است و شرح و توضیحات اقلام مالیات و اجاره و مخارج و دیون و ترتیبات دیوانی آن فرمانها را بعنوان صورت سیاق بین السطور فرمان ذکر نموده است که با مطالعه آنها اهمیت مسئله هرموز و استخراج خاک سرخ آن بلحاظ خزانه مملکت و رقابت اشخاص ذی نفوذ و سرمایه داران و وزراء و نمایندگان سیاسی انگلیس روشن میشود بعلاوه هرج و مرج و بی نظمی وزد و بندهای اداری و بی تضمینی دولتها و لجام گسیختگی کلی اداری و درباری آن دوران را در این مسئله اقتصادی که شاید هم نظرات سیاسی و سوق الجیشی بعضی دول استعماری در آن مداخله کرده است آشکار میسازد. برای نمونه باین دستخط مظفرالدین شاه خطاب به محمدعلی میرزا که از کتاب بندرعباس و خلیج فارس نقل شده است توجه فرمائید:

ولیهده نظر به اهمیت جزائریکه در حدود بتادر فارس واقع است و زحماتیکه حاج معینالتجار در ترقی و آبادانی آنجا متحمل شده بود، محل میناب و جزائر مزبوره را مجدداً به اجاره مشارالیه واگذار فرموده ایم، در این موقع هم که تشریف فرمای فرنگستان میثوبیم مخصوصاً به شما مقرر میفرمائیم که در امورات راجعه باو کمال تقویت و مساعدت نموده، چنانچه در این باب اقدام و اظهاری بشود مطلقاً قابل اعتناء ندانید که تغییر پذیر نیست، باید امورات آنجا را مطابق فرمان مبارک که در سنه ماضیه لوی ایل صادر شده است مستقلاً باو واگذار کنید، نگذارید احدی مداخله و اختلال در کارهای آنجا بکند. چون خود معینالتجار شخصاً خدمتگذار و مورد

مرحمت است باید در کلیه امورات او مساعدت مخصوص منظور دارید. پنجم شهر ربیع الاول ایلان ایل ۱۳۲۳^{۱۳}

جغرافیای تاریخی هرموز *

جزیره هرموز تا حدود قرن هشتم هجری جرون نام داشت و بندری بنام هرموز در نزدیکی شهر میناب کنونی، در ساحل دریا بود که بندر تجاری کرمان و سیستان بشمار میرفت و در تجارت عمومی آن زمان اهمیتی نداشت.

جهانگردان و جغرافی نویسان اسلامی، مانند مقدسی و شریف ادریسی و اصطخری شهر هرموز کهنه را از آثار اردشیر بابکان دانسته و مرکز تجارت و معاملات کرمان شمرده اند، و بگفته ایشان ازین بندر گذشته از غلات و برنج و انگور و نیل، که محصول ولایت کرمان و نواحی اطراف بود، اسبان اصیل نیز به هند وستان میبرده اند. مارکوپولو تاجر و نیزی هم، در سفرنامه خود شرحی در توصیف هرموز و احوال اجتماعی و تجاری آن نوشته و مانند جغرافی نویسان اسلامی اسبان ممتاز ایران را که از بندر هرموز به هند وستان فرستاده میشده ستوده است.

در بندر هرموز از اواخر قرن پنجم هجری، سلسله ای حکومت

۱۳- صفحه ۳۵۲ کتاب بندر عباس و خلیج فارس تألیف سدیدالسلطنه کبابی بندر عباسی چاپ ابن سینا، تهران ۱۳۴۲

* در میان محققان و نویسندگان معاصر، تحقیقات دانشمند محترم نصراله فلسفی مؤلف کتب و مقالات عدیده در تاریخ صفویه و تتبعات علامه فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی، هر دو در باره جغرافیای تاریخی هرموز، جامع و مانع اند و علاوه بر دقت علمی و صحت تحلیل تاریخی میتوان گفت اکثریت قریب باتفاق کتب مأخذ و مراجع مهم را دیده و فحص و تحقیق عالمانه در آنها نموده اند، بنابراین در این مبحث مفصل، از تحقیقات و نوشته های آن دو استاد بزرگوار نقل میکنیم.

می‌کردند که از بنیانگذار و سرسلسله ایشان اطلاع درستی در دست نیست، همینقدر معلوم است که دوازدهمین امیر این سلسله رکن‌الدین محمود در سال ۶۴۴ هجری قمری به امارت رسیده و امیران هرموز بترتیب تابع و خراجگزار اتابکان فارس و قراختانیان کرمان، و پس از آن مطیع حکام مغول فارس و شیخ ابواسحق اینجو و آل مظفر بوده و در سال ۷۹۹ فرمان امیر تیمور را پذیرفته‌اند و با آنکه بظاهر مستقل و بر جزائر بحرین و خاک عمان حکمروا بودند، همیشه به امیران فارس و کرمان خراج میدادند. در حدود سال ۷۰۱ هجری قمری بعلت حمله مغولان جفتائی «۶۹۹-۷۰۰ ه.ق.» میر بهاء‌الدین ایاز، پانزدهمین امیر هرموز از آن بندر با تمام اهالی بجزیره جرون منتقل شد و اسم آن جزیره را به یادگار وطن قدیم خویش به هرموز تبدیل کرد و در آنجا شهری تازه بنیانهاد. نویسنده تاریخ خلدبرین درین باره مینویسد: «بقول مؤلف تاریخ جهان آرا جزیره هرموز بعنوان بیع و شری از ملکان قیس (کیش) به بهاء‌الدین ایاز نامی از فروع اتابکان سلفری شولستان^{۱۴} و لرستان انتقال یافت. پس از وی ملک گردانشاه نامی که نسبتش از طرف پدر به یهودا بن یعقوب و از طرف مادر به گستم بن اشک میرسید، بتخت نشست و اولاد او نسلا بد نسل حکمروا بودند.»^{۱۵} علامه فقیه اقبال آشتیانی منشاء حکومت ملوک هرموز را در جنگ و گریزها و کشمکشها و ماجراهای سیاسی و دریانوردی ایرانیان دوسوی خلیج فارس جستجو میکند و چون منطقیه آباد سواحل جنوبی خلیج فارس را کناره‌های عمان مییابد به بحث و

۱۴- شولستان امروز بر نواحی بخش سعدآباد بوشهر و بلوک لیراوی و ده‌کبه وارد شیرآباد و زیراء و اطراف بندر رنگ و کناوه تطبیق میکند.

۱۵- سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، نصرالله فلسفی، حبیبی، ۱۳۴۲. تهران، صفحات ۱۲ و ۱۳. مطالعاتی در باب بحرین و جزائر و سواحل خلیج فارس، عباس اقبال، ۱۳۲۸ ه. ش. چاپخانه مجلس، تهران صفحه ۲۶.

تحقیق در وضع حکومت و اختلافات حکام آن ناحیه میپردازد چه جزیره هرموز را واسط و رابط نقاط آبادان منطقه میداند، بنا بر این از دوره اشکانیان که عمان سرزمین ایرانی آباد و مطیع نظر بازرگانی و دریانوردان و فرمان روایان بوده است، هرموزبری یعنی میناب و موغستان را در زیر ذره بین تحقیق تاریخی می گذارد و در این تحقیق دقیق است که بروزگار دیلمیان از زمان عضدالدوله که ابوالقاسم مطهر بن محمد بن عبدالله کازرونی وزیر را بسرکردگی لشکریان دیلمی برای قلع و قمع خوارج و دفع فتنه آنان به عمان میفرستد تا زمان شرفالدوله ابوالفوارس شیرزاد دیلمی حکومت تمامی عمان از جمله هرموز و جزیره جرون را سپرده و در عهده استاذ هرمز بازگو میکند.

اما در خصوص نسب ملوک هرموز مرحوم اقبال نوشته است: «در ایامی که بنی قیصر بر جزیره کیش و قسمت غربی جزایر و سواحل خلیج فارس غالباً از طرف حکام فارس و گاهی نیز با استقلال امارت می کردند، در قسمت شرقی این دریا یعنی در حدود ولایت موغستان و میناب و عمان و آبهای اطراف جزایر قشم و جرون (هرموز حالیه) سلسله دیگری بر روی کار بودند که چون مرکز امارتشان در بندر هرموز (نزدیک میناب امروزی) قرار داشت ایشانرا ملوک هرموز میخوانند. ملوک هرموز مدعی بودند که از فرزندان بعضی از شاهان قدیمند که از عمان به موغستان مهاجرت کرده و یکی از اجداد ایشان بنام محمد سواحل موغستان و میناب را تسخیر نموده و بنام خود در هرموز سکه سلطنت زده و بهمین مناسبت محمد درم کوب لقب یافته بوده است.

پادشاهان هرموز چون عمان و سواحل و جزایر شرقی خلیج از عهد ملك قاورد سلجوقی به دستگیری یکی از همین ملوک هرموز بنام عیسی ضمیمه کرمان شده بود، مطیع پادشاهان کرمان بودند و بایشان خراج

میدادند و گاه گاهی نیز از فرصت استفاده کرده دم از استقلال میزدند و بین ایشان و ملوک بنی قیصر اکثر اوقات بر سر تصرف جزائر و حکومت بردرینازاع در میان بود. در ایام اتابکی ابوبکر بن سعد زنگی (۶۲۳-۶۵۸) جزیره کیش بتصرف پادشاهان هرموز درآمد بود و از ایشان شخصی بنام امیر سیف الدین ابوالنصر بن علی بن کیقباد بر کیش سلطنت میکرد و هرموز تحت سلطنت عم و پدرزن او امیر شهاب الدین بن علی بن کیقباد بود.

بعد از فوت امیر شهاب الدین وزیر او رئیس شهریار سلطنت هرموز را غصب کرد و خود بجای او نشست. مردم کیش نیز که از استیلای هرموزیان خشنود نبودند امیر سیف الدین ابوالنصر را بیرون کردند و سیف الدین بهرموز آمد و رئیس شهریار را از شهر رانده سپس دستگیر کرد و خود بجای عم خود شهاب الدین نشست.

اهالی کیش بعد از بیرون کردن امیر سیف الدین یکی از خاندان بنی قیصر را که ملك سلطان نام داشت به سلطنت بر خود اختیار کردند و چون این ملك سلطان نسبت به اتابك ابوبکر سعد بن زنگی معامله ای خوش نداشت و چنانکه باید در ارسال و تقدیم هدایا بر رسم مألوف نمیرفت اتابك از او رنجیده بود و خیال تنبیه او را داشت.

امیر سیف الدین ابوالنصر که مردم کیش او را رانده بودند و همه وقت خیال کشیدن انتقام این حرکت را در دماغ میپخت با اتابك ابوبکر پیغام داد که اگر با و اجازه و مدد دهد، جزیره کیش را مسخر خواهد ساخت. اتابك ابوبکر هم این پیشهاد را پذیرفت و قرار شد که پس از ختم عمل دو ثلث از متصرفات امرای بنی قیصر سهم اتابك و ثلث دیگر از آن سلطان سابق کیش یعنی امیر سیف الدین باشد. امیر سیف الدین بحکم اتابك ابوبکر بن سعد بن سعد سلغوری لشکر بجزیره

کیش کشید و بر ملک سلطان و روسای شورشیان دست یافت و همگی را بجزیره جرون آورد و جمله را در روز سه شنبه دوازدهم جمادی الاخری از سال ۶۲۶ هـ ق در محلی که بعدها به کوی کشتاران ملقب و مشهور شد کشت و باین ترتیب سلسله ملوک بنی قیصر بدست امیر سیف الدین ابوالنصر هرموزی و بفرمان اتابک ابوبکر سلفوری در ۶۲۶ هـ ق برافتاد.^{۱۶}

انقراض ملوک بنی قیصر و ضمیمه شدن کیش بممالک اتابک ابوبکر اعتبار تجارتی کیش را که در این مقام جانشین بندر سیراف قدیم شده بود بزودی از میان برد و بندر هرموز بری در ولایت موغستان از نیمه اول قرن هفتم هجری قائم مقام آن گردید. کمکی که امیر سیف الدین در فتح جزیره کیش و مضافات آن به اتابک ابوبکر کرده بود در حقیقت نه بعنوان اظهار اخلاص و خدمتگزاری نسبت به پادشاه شیراز بود، بلکه کینه کشی از مردم کیش و قصد تصرف قطعی آن جزیره و ملحق ساختن آن به مستملکات هرموز بیشتر در این اقدام دخالت داشت، به همین جهت بعد از ختم فتح کیش و قتل ملک سلطان، امیر سیف الدین نسبت به اتابک ابوبکر از در نافرمانی درآمد و چون بجهازات خود مغرور بود و اتابک ابوبکر این وسیله مهم را برای تاختن بجزیره کیش و هرموز در دست نداشت، روز بروز بر جسارت و طغیان امیر سیف الدین افزوده میشد. عاقبت اتابک ابوبکر بمدد چند تن از تاخدیان کیشی که از سفر هند برگشته و جهازات خود را در اختیار اتابک گذاشتند، لشکریانی به سرداری صلاح الدین محمود لر بدفع امیر سیف الدین فرستاد و ایشان امیر طاعی هرموزی را دستگیر نموده در چهارم محرم ۶۲۸ بفرمان اتابک ابوبکر کشتند و ابوبکر در این تاریخ امارت

۱۶- تاریخ و صاف فصل اتابکان فارس و :

Pedra. Teixeira, Kings of Hormuz, Tram-by W.F. Swicclair PP. 157-158

به نقل مرحوم اقبال آشتیانی .

هرموز را بامیرشهاب‌الدین محمودبن عیسی یکی دیگر از شاهزادگان خاندان امرای هرموزی بخشید و جزیره کیش و ضمام آنرا بکلی بفارس یعنی بقلمرو اتاپکان سلفوری منضم گردانید و نام مرکزکیش را دولتخانه نهاد و این عنوان در تمام دوره اتاپکان سلفوری فارس نام رسمی کیش و مرکز آن بود.^{۱۷}

مرحوم اقبال همچنین در باب نام هرموز، اسم قدیم جزیره را که چرون است معرب‌زرون میدانند و اصل املائی کلمه هرموز را باواو و آنرا با احتمال قوی خورموز یا خورموغ دانسته است بمعنی لنگرگاه ولایت موغستان (میتاب و غیره) و تصریح کرده است که خواجه حافظ شیرازی نیز کلمه هرموز را باواو در شعر خود بکار برده و گفته است:

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد^{۱۸}

استاد فلسفی نام این بند را در تمام کتابهای قدیم، هرموز یا هرموج (باواو) استقصاء کرده و جزء اول این کلمه را هوریاخور بمعنی بندر و لنگرگاه در بیشتر اسامی سواحل دریای عمان و خلیج فارس مانند خورموسن و خورفکان و خوربو بیان و غیره دیده است^{۱۹} اما با قبول نظرات هر دو استاد پژوهشگر باید گفت که در نزدیکی جزیره هرموز و در انتهای عساک عمان قدیم «راس مستدوم» واقع است.

اگر کلمه مستدوم را به (موس) و (اندوم) تجزیه کنیم باز هم (موز) را می‌بینیم که اندوم بآن افزوده شده است. همچنین در

۱۷- مطالعاتی در باب بحرین و جزائر و سواحل خلیج فارس، مرحوم عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸ ه. ش. تهران، صفحات ۳۴-۳۲.

۱۸- مطالعاتی در باب بحرین و جزائر و سواحل خلیج فارس، مرحوم عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸ ه. ش. تهران، ص ۷.

۱۹- سیاست خارجی ایران در دوره صفویه حبیبی، ۱۳۴۲ تهران صفحات ۱۲۴.

آبادیهای ایران هنوز کلمه «خورموج» نام آبادی از توابع بوشهر است و آبادیهائی در جنوب ایران با نامهای (هرمود)، هرمودر، هرموژک، هرم، هرمونو و امثال آن دیده میشود که بیشتر هم در سواحل لارستان و میناب و بندرعباس واقعند. پس این نام قدیمی است و گذشته از معنی بندر و لنگرگاه معنی چشمه‌های آب‌گرم، آب‌گرم و سرزمین آفتاب درخشان و گرما و آفتاب هم میدهد با تائید این نکته که «موج» بمعنی نخل و «مخ» هم زبانزد است، موغستان بمعنی نخلستان و خرماستان است. و تمام قطعه خاکی از میناب و قطعه خاکی از سواحل اطراف بندر لنگه نیز میباشد که مرکز این دو مین بندر «مغو» نام دارد و مرحوم سدیدالسلطنه در کتاب خودمغ و مخ را از ریشه مغان و مغان اوستائی دانسته است و اطلاق این کلمه بر نخلستان را بوصفی از پاکی و باروری و برکت و روزی و خیربخشی درخت خرما منسوب کرده است.

درباره شهر تازه هرموز جهانگردان اروپائی و اسلامی مطالب بسیار نوشته‌اند، از آن جمله یکی از مسافران اروپائی بنام فریاریاودریک^{۲۰} که در نیمه اول قرن هشتم هجری میزیسته و آن شهر را دیده است میگوید که: «شهر هرموز حصار و باره قوی دارد و جزیره‌ای که شهر در آن واقع است پنج میل (قریب دو فرسنگ) از ساحل ایران دور است و درین جزیره امتعه قیمتی گوناگون میتوان یافت.» پس از او ابن بطوطه مراکشی، سیاح معروف، که در اواسط قرن هشتم هرموز کهنه و نورادیده، آندوشهر را بدین مضمون توصیف میکند:

«شهر هرموز کهن در کنار ساحل واقع شده و شهر تازه برابر آن در میان دریا قرار دارد، و تنگه کوچکی بعرض سه فرسنگ آندو را از یکدیگر جدا ساخته است. هرموز جدید جزیره‌ای است و جرون

پایتخت آنست. این شهر مرکز تجارت کالاها و محصولات هندوستان و ایران است و خوراک ساکنین آن ماهی و خرما است که از بصره و عمان می‌آورند. آب شیرین درین جزیره کمیاب است و بدین سبب آب انبارهایی برای ذخیره آب باران ساخته‌اند.»

جهانگردان اروپائی هم‌که در قرن دهم هجری جزیره هرموز را دیده‌اند، آنرا بزیبائی و رواج بازار تجارت ستوده‌اند، یکی از ایشان مینویسد: «گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه آن جمع می‌شوند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت دارند. تجارت هرموز بیشتر مروارید و ابریشم و سنگهای گرانبها و ادویه است...»^{۲۱} دیگری میگوید: «جزیره هرموز از تمام جزایر جهان خشکتر است و جز نمک چیزی در خاک آن نمیتوان یافت، درین شهر تجار فراوان از ملل مختلف دیده میشوند که بتجارت ادویه و پارچه‌های ابریشمین و فرشهای ایران مشغولند. از جزائر بحرین مرواریدهای فراوان خوب بجزیره هرموز می‌آورند اسپان اصیل ایرانی برای فرستادن به هندوستان نخست باین جزیره فرستاده میشود.»^{۲۲}

جزیره هرموز آن زمان در اروپا نیز بزیبائی و ثروت و عظمت معروف بوده است چنانکه لویزدو کامونس شاعر ملی و نامی پرتغالی در منظومه دهم از «لوزیاد» خویش این جزیره را چنین ستوده است: «این کشور بزرگ و پرافتخار ایران است که مردان جنگ آزموده نستوه آن بر نغمه رود بچشم حقارت مینگرند، و بزور بازوی

۲۱- سفرنامه لودویگ وارثمان Ludowig Wartheman که در حدود ۹۰۹ هجری یعنی پیش از حمله پرتغالیان جزیره هرموز را دیده است بنقل استاد فلسفی در (سیاست خارجی ایران در دوره صفویه).

۲۲- رالف فیچ Ralf Fitch جهانگرد و بازرگان انگلیسی که در حدود ۹۸۶ هجری به هرموز آمده است، رجوع شود بکتاب خلیج فارس سرآرنولد - ویلسن انگلیسی چاپ ۱۹۲۸ میلادی بنقل استاد فلسفی.

آهن آسای شمشیرزن خویش میبالند. جزیره جرون راهم که هوسرانی روزگار اکنون در جاه و نام جای نشین شهرکهن ساخته است، از خاطر دور مدار.^{۲۳}

میلتون^{۲۴} شاعر نامدار انگلیسی نیز در «بهشت گمشده»^{۲۵}

خویش آنجا که تختی را توصیف میکند چنین میگوید: «بر فراز تختی نشسته بود که در قدرو بها بر ثروت و مال هرموز هند و جواهر و مروارید بی حسابی که دست سخاوتمند شرق پر پای پادشاهان خود میریزد، برتری داشت.» و هم آن زمان در شرق از راه مثل میگفتند که «اگر دنیا حلقه انگشتری باشد هرموز نگین آنست.» شهر تازه هرموز تا دو بیست سال اهمیت و اعتبار و قدرت بسیار داشت و امیران هرموز کهن چون در جزیره جرون مستقر شدند، کم کم دایره تسلط خود را تا جزائر کیش و بحرین و حدود بصره توسعه دادند.^{۲۶}

«در سال ۶۴۱ امیر شهاب الدین محمود بن عیسی که اتابک ابوبکر او را بر جزیره جرون و قسمت هرموز گذاشته بود مرد و اتابک مقام او را به برادرزاده او رکن الدین محمود بن احمد که حاکم عمان و مقیم بندر قلمهات از بنادر ساحل شرقی عمان بود سپرد و رکن الدین محمود بهمین علت اقامت در بندر قلمهات در تاریخ به محمود قلمهاتی اشتها ریافته است.

۲۳- لویز واز دو کامونس (Luiz vaz de Camoëns) از شاعران نامی برتغال است که او را نظیر امپروس Homere یونانی و ویرژیلیوس Virgile رومی می شمرند. این شاعر در سال ۱۵۲۵ میلادی (۹۳۱ ه. ق) تولد یافت و در ۱۵۸۰ م. (۹۸۸ ه. ق) درگذشت و مدتی از عمر خویشی را در هندوستان و چین بسر برد منظومه «لوزیاد» از جمله شاهکارهای ادبی اروپاست. (بنقل استاد فلسفی).

۲۴- Milton از بزرگترین شاعران انگلستان است که در سال ۱۶۰۸ میلادی (۱۰۱۷ ه) در لندن تولد یافت و در ۱۶۷۴ (۱۰۸۵ ه) درگذشت و در زندگانی خویش معاصر با دوران پادشاهی چارلز اول و حکومت کرمول و سلطنت چارلز دوم بوده است. معروفترین آثار او منظومه «بهشت گمشده» است. بنقل از استاد فلسفی.

۲۵- Paradislast

۲۶- نگاه کنید به سیاست خارجی ایران در دوره صفویه تألیف نصراله فلسفی تهران ۱۳۴۲ ه. ش. تهران صفحات ۱۶-۲۳.

استاد فلسفی این رکن‌الدین محمود یامحمود قلّه‌اتی را دوازدهمین امیر این سلسله میدانند و سال آغاز حکومت او را ۶۴۴ هـ. ق ضبط کرده است.^{۲۷}

«در سال ۶۶۱ اتابک سلجوقشاه سلغری اتابک فارس، بر هولاکوخان ایلخان مغول ایران شوریده و شحنگان تاتار را که در شیراز بودند کشت. هولاکوخان از این قضیه سخت خشمناک شده لشکریان بفارس فرستاد و سلجوقشاه را مغلوب کرده کشتند و با این حرکت در حقیقت دولت اتابکان سلغری را منقرض نمودند و فارس که تا این تاریخ بتدبیر اتابکان از سلطه مستقیم مغول محفوظ مانده بود رسماً تحت امرایشان درآمد و حاکمی مغولی جهت آن معین شد. رکن‌الدین محمود قلّه‌اتی امیر هر موزکه تا او ان اتابکی سلجوقشاه فرمانبردار اتابکان فارس مانده بود از ضعف دولت اتابکی استفاده کرده رایت طغیان برافراشت، ابتدا در عمان که از هر موز بقلمرو اتابکان دورتر بود شروع بعصیان کرد و قبل از همه در سال ۶۶۰ بتسخیر آنجا پرداخته بود. در ابتدای سال ۶۶۱ محمود پر دولتخانه یعنی کیش دست یافت و در این تاریخ حکومت فارس از طرف مغول بامیر سوغونجاق از امرای هولاکو واگذار شده بود. سوغونجاق بعجله جهازات و عساکری از جزائر و سواحل خلیج فارس فراهم آورد و به جنگ محمود قلّه‌اتی شتافت و با اینکه ابتدا غلبه بامحمود بود در آخر کار لشکریان سوغونجاق فاتح شدند و کیش را پس گرفتند و محمود گریخت و چند سال بعد در تاریخ ۶۷۶ بعد از سی و پنج سال امارت مرد.^{۲۸}

۲۷- زندگانی شاه عباس اول، مجلد چهارم، نصراله فلسفی، تهران، ۱۳۴۱ هـ. ش صفحه ۱۴۷.

۲۸- قلّه‌ات امروز هم نام بندری کوچک در عمان است ولی اعتبار گذشته را ندارد. در جنوب ایران آبادیهائی بانام قلات، کلات، کلاتو، قلاتو، وجود دارد و در لارستان قلات آبادی معروفی است. قله، قلات، کلات، کلاتو، قلاتو، قلّه‌ات همگی بمعنی آبادی قلعه مانند و حصار بند است.